

## هر جا ترور باشد، رژیم ایران در آن دست دارد

سازمان اطلاعات و امنیت سوئد (ساپو) پنجشنبه ۱۲ مهر اعلام کرد که ایران در انفجارها و تیراندازی‌های نزدیک به سفارت‌های اسرائیل در سوئد و دانمارک در هفته جاری دست دارد. پلیس سوئد اعلام کرده است ایران از اعضای گروه‌های تبهکار سوئدی جهت انجام عملیات تروریستی علیه منافع اسرائیل و دیگر کشورها بهره جسته است.

نتایج تحقیقات کشورهای غربی نشان داده است که این شیوه از کار دست رژیم ایران را برای کارهای تروریستی بازتر نموده و به راحتی می‌تواند خود را از آن تبرئه نماید و در همان حال نیز به اهداف خود برسد. اما نهادهای امنیتی این کشورها توانسته‌اند رد پای سران رژیم جمهوری اسلامی ایران را در همه کارهای تروریستی پیدا کنند. خبرگزاری رویترز نیز منتشر کرده است که طبق اسناد دادگاه ۲ و مراکز امنیتی از سال ۲۰۲۰ تا کنون رژیم ایران حداقل ۳۳ اقدام تروریستی و ربایش علیه مخالفان خود انجام داده است.

## منبع ترور و جنگ افروزی در آستانه سرنگونی



## لیتوانی سپاه پاسداران را به عنوان سازمانی تروریستی اعلام کرد

درخواست نموده است سپاه پاسداران را به عنوان سازمانی تروریستی اعلام کند و از تمامی پارلمانهای دمکراتیک درخواست نموده است برای شناختن سپاه پاسداران به عنوان سازمانی تروریستی اقدامی عملی انجام دهند

بین‌المللی اتمی قطع نموده است. همچنین سپاه پاسداران در همه اقصی نقاط جهان دستی بالا برای جنایت و کشتار دارد. به همین سبب پارلمان لیتوانی بر این باور است که سپاه پاسداران سازمانی تروریستی است و فعالیت‌های آن تهدیدی برای امنیت و ثبات بین‌المللی می‌باشد پارلمان لیتوانی همچنین از اتحادیه اروپا

سیاست تبعیض علیه زنان را انجام داده است و به شدیدترین شیوه اعتراضات مردم را سرکوب کرده است که در جنبش ژینا این سرکوب‌ها به اوج خود رسید. رژیم جمهوری اسلامی ایران بر تعهدات خویش پایبند نبوده است، غنی‌سازی اورانیوم را افزایش داده است و همکاری‌های خود را با آژانس

گروگانگیری سیستماتیک شهروندان خارجی برای باجگیری و تهدید و حملات تروریستی در لیست سازمان‌های تروریستی اعلام انداخته است در این قطعنامه نیز ذکر گردیده که رژیم جمهوری اسلامی ایران بیش از ۴۵ سال است به طور سیستماتیک مخالفان خود را سرکوب می‌کند.

پارلمان لیتوانی روز پنجشنبه ۱۲ مهر ماه با انتشار بیانیه‌ای با اکثریت آرا نمایندگان پارلمان، سپاه پاسداران رژیم جمهوری اسلامی ایران را به عنوان سازمانی تروریستی اعلام کرد. در این بیانیه ذکر گردیده است که پارلمان لیتوانی سپاه پاسداران را به موجب تأمین و حمایت گروه‌های تروریستی منطقه،

حبیب الله بلوچ:  
جمهوری اسلامی برای سرکوب ملت‌ها در حال تقویت فاشیسم است  
مصاحبه: شهرام سبحانی  
۶

کوردستان چون انگشتان یک دست  
بر سیم تبور  
باهوز کرماشانی  
۵

دیکتاتور تنها و مستاصل  
رضا دانشجو  
۴

دکتر رضا پرچی زاده:  
در جریان انقلاب زن، زندگی، آزادی  
پهلوی طلبان....  
مصاحبه: آوان سته‌یی  
۳

دکترین تحمیل و آشوب رژیم ایران  
آزاد مستوفی  
۲

# دکترین تحمیل و آشوب رژیم ایران



آزاد مستوفی

دکترین قدرت مطلق ولایت فقیه در ایران مانند یک بنایی که نمادی از تمامیت‌خواهی است، بدون شک در تاریخ و سالنامه دیکتاتوری ثبت شده است. رژیم ایران تحت حاکمیت دکترین تحمیل و آشوب، سیاستی برای حفظ قدرت طراحی کرده که ستون فقرات آزادی و انسانیت را به لرزه درآورده است. اگر جورج اورول (۱۹۰۲-۱۹۵۰ بریتانیا) می‌توانست ایران معاصر را تماشا کند، بی‌تردید در دیستوپایی ۱۹۸۴ خود پژواک هولناکی پیدا میکرد. ایران تحت رژیم تئوکراتیک خود، دکترین قدرت مطلقه را پرورش میدهد که ریشه در تفسیری سفت و سخت و مستبد از اسلام شیعی اثنی عشری دارد. در رأس این نظام، ولایت فقیه شخصیتی شبه الهی و مافوق قوانین قرار دارد که حرفش غیرقابل اعتراض است. این ساختار هرمی امکان کنترل یکپارچه بر عملکرد دولت را فراهم میکند، جایی که هر تصمیم، هر سیاست، از این مقام عالی سرچشمه میگردد و از طریق سلسله مراتبی از نهادهای کنترل و نظارت منعکس میشود. رژیم ایران فقط حکومت نمی‌کند، او آرزو دارد تا ذهن‌ها را در فرم میلیشیا شکل دهد و قلب‌ها را تسخیر جنایات خامنه‌ای کند. تبلیغات همه جا حاضر است و از طریق رسانه‌های دولتی، مساجد و سیستم آموزشی در هر خانهای به دنبال مخاطب است. این تبلیغات گفتمان بی‌اعتمادی به مفاهیم آزادیخواهانه، بزرگداشت جانپان و تجلیل از مداخله در کشورهای جهان همه جا حاضر است آتشی در خاورمیانه به وجود می‌آورد. ترس و ناسیونالیسم ایرانی-شیعی را به ابزاری برای متحد کردن طرفداران و نیابتی‌ها در زیر پرچم سوءظن و نفرت تبدیل کرده است.

## نیروهای سرکوبگر ابزاری برای ترور

هر دیکتاتوری برای اجرای دستورات و حفظ حکومت وحشت به گروههای سازمان یافته‌ای ایجاد رعب و ترس نیاز دارد. در ایران این وظیفه را سپاه پاسداران و بسیج به عهده دارند. پاسداران آموزش دیده و مسلح برای دفاع از خامنه‌ای به نقش نظامی بسنده نمیکنند آنها در تمام ابعاد جامعه ایران از اقتصاد گرفته تا سیاست، اطلاعات و امنیت داخلی نفوذ کرده و مافیای ترسناکی را تشکیل داده‌اند که بیت رهبری آنان را سرپرستی میکند. بسیجیان نیز به نوبه خود، داوطلبانی هستند که از نظر ایدئولوژیک سازماندهی شده‌اند. اغلب جوان، آموزش دیده برای جاسوسی از هموطنان خود، سرکوب تظاهرات و ایجاد رعب بخشی از وظایفشان است. حضور آنها یادآور نظارت همه جانبه و مجازات

مجازی که در جاهای دیگر مظهر باز بودن و مبادله افکار است، اینجا هزارتوی به دام افتاده است که هر کلیک می‌تواند منجر به دستگیری شود. حتی افشاگری علیه مسئولان اختلاسگر رژیم ایران از جانب روزنامه‌نگاران در فضای مجازی، دستگیری و بازداشت ناقانونی روزنامه‌نگاران را به همراه دارد. درهم شکستن دموکراسی و حقوق بشر دموکراسی، آزادی و مشارکت، حقوق ملت‌های غیر فارس و تقسیم قدرت جبارانه حکومت مرکزی، تهدیدی مستقیم برای استبداد ریشه‌ای و تاریخی ایران بوده و خواهد بود. از نگاه ولایت فقیه و البته شاه سابق هم، رژیم و دستگاه حاکمه هیچگاه هیچ اشتباهی نمیکنند و هر جنایتی را هم دچار شود با بروز کوچکترین اعتراضی، خونبارانه آن را در نطفه خفه میکند. انتخابات زمانی برگزار میشود که با دقت از جانب بیت رهبری مهندسی شده باشد تا پیروزی نامزدهای وفادار به رهبری تضمین شود. هر فرد جدا اندیشی که جرات ظهور پیدا کند، به طور سیستماتیک به حاشیه رانده یا زندانی میشود. حقوق بشر، اساس بنیادی جوامع عادلانه، زیر پا پامال میشود. از نگاه فقهای حکومتی، آزادی بیان یک مفهوم خارجی و آزادی مطبوعات هم یک پدیده واهی است. روزنامه‌نگاران مستقل مورد آزار و اذیت، زندان و قتل قرار میگیرند. زنان و دختران، ملل غیر فارس، پیروان مذاهب غیر شیعه اثنی عشر و... همگی از تبعیض سیستماتیک رنج میبرند و وجود آنها چالشی برای نظم جبارانه است. رژیم ایران، در تلاش برای کنترل کامل، از هیچ افراطی‌گری دوری نکرده است. ناپدید شدن اجباری، محاکمه‌های تقلبی، اعدام‌های گروهی، همه این اعمال به نام "امنیت ملی" انجام میشود. دادگاه انقلاب که سیستمی جدا از دادگستری و دادرسی عمومی است توسط نهادهای امنیتی سرپرستی، هدایت و کنترل می‌شود، جایی است که عدالت در قربانگاه ظلم، قربانی می‌شود.

دکترین رژیم ولایت فقیه در عرصه روابط بین الملل، از همان روز به دست گرفتن قدرت، مطلق بود. سردادن شعار صدور انقلاب به جهان یعنی فقط به سرکوب مردم بی دفاع خود بسنده نمی‌کند و عمق استراتژی ایران، دیگران را سپر بلای خود کردن است. رژیم ایران دارای جاه‌طلبیهای منطقه‌ای و بین‌المللی است که هدف آن گسترش الگوی اقتدارگرایانه‌ی شیعی‌گری به خارج از مرزهایش است. ایران از طریق شبه نظامیان شیعه و گروه‌های مسلح وابسته مانند حزب الله لبنان، حشدی شعبی عراق، فاطمیون، زینبیون، حوثی‌ها در یمن، انقلاب و ایدئولوژی خود را صادر میکند. این گروه‌های نیابتی رسماً به امتداد جنایت‌های سپاه قدس تبدیل شده و در خشونت و بی‌ثباتی در منطقه خاورمیانه نقش اصلی را ایفاء کرده و می‌کنند. شعار آیت الله‌ها در منطقه این است "آشوب به پا میکنم، پس هستم".

در سطح بین‌المللی، رژیم ایران درگیر دیپلماسی تحریک‌آمیز است و امکانات دولتی را برای ترور مخالفان سیاسی خود در اقصی نقاط جهان بکار می‌گیرد. برنامه

## تحمیل و آشوب عناصر ماندگاری آیت الله‌ها

آیت الله‌ها در ایران با توجه به عملکرد محمد رضا شاه و برخورد او برای ادامه سلطنت، همچنین عملکرد برخی از سران کشورهای عربی در روزهای انقلابی بهار عربی همانند تونس، مصر و الجزایر می‌دانند که حکومتشان با بحران آفرینی، ظلم، سرکوب خشونت‌آمیز و خونین بار باقی میماند و اهمیتی ندارد مردم نظام موجود

هسته‌ای این کشور، علی‌رغم توافق‌نامه‌ها و تحریم‌ها همچنان نقطه اصطکاک اصلی با جامعه بین‌المللی و به ویژه کشورهای غربی است. جستجوی سلاح‌های کشتار جمعی که تحت ادعای توسعه صلح‌آمیز استوار شده است، تمایل به دستیابی به اهرمی از قدرت و تهدید را آشکار می‌کند و بدین ترتیب قدرت داخلی و موقعیت خارجی خود را تحکیم می‌کند.

## مقاومت ادامه دارد

اما با وجود این ظلم خفه کننده و ماموران نظامی جنایتکار، روحیه مقاومت آزادیخواهان در میان ملت‌های تحت ستم در ایران و به ویژه در میان کورد، بلوچ، گیلک و... از بین نرفته است. جنبش‌های اعتراضی که به بهانه‌های مختلفی در محدوده‌های منطقه‌ای و گاها سراسری شکل می‌گیرد اگرچه به شکل خونین سرکوب می‌شوند اما با نظمی دوباره و بنیادی تر ظاهر میشوند که گواه عزم معترضان برای مطالبه حقوق خود است. زنان، جوانان، روشنفکران، کارگران، باننشستگان همه این اقشار جامعه، در یک زمان، شجاعت به چالش کشیدن رژیم را پیدا میکنند. از تظاهرات سال ۲۰۰۹، معروف به جنبش سبز و اعتراضات علیه افزایش قیمت بنزین گرفته تا انقلاب عمیق و پر عظمت ژینا و نوروز (۱۴۰۳.۵۱۴/ش. ۲۷۲۴/کوردی) حماسی کوردستان؛ جامعه‌ای را در آشفتنی نشان میدهد که آماده مقابله با سرکوب برای آینده‌ای بهتر است. هرچند رژیم ایران از طریق دکترین قدرت مطلق، سرکوب بی رحمانه و نظارت همه‌جانبه، تلاش میکند تا تسلط خود را بر مردمی که مشتاق آزادی هستند، حفظ کند. با زیر پا گذاشتن دموکراسی و حقوق بشر، به دنبال تضمین سلطه بلامنازع است اما در این بازی قدرت و وحشت، او اغلب قدرت انعطاف پذیری انسان و ندای اجتناب ناپذیر آزادی را دست کم می‌گیرد. سرزمین تحت اشغال آیت الله‌ها با تضادها و مبارزاتش این حقیقت را در خود جای داده است که حتی در عمیق ترین تاریکی، بارقه‌ای از امید وجود دارد. آینده نامشخص است اما تا زمانی که صداهایی برای بلند شدن، دست‌هایی برای پیوستن و دل‌هایی برای امید وجود داشته باشد، تلاش برای آزادی و دموکراسی و احقاق حقوق ملت‌های غیر فارس ادامه خواهد داشت. رژیم می‌تواند بدن‌ها و صداها را در هم بشکند اما هرگز نمیتواند روحیه مقاومت انسانی که عدالت و کرامت را دوست دارد، خاموش و یا نابود کند.

## دکتر رضا پرچی زاده:

# در جریان انقلاب «زن، زندگی، آزادی» پهلوی طلبان آشکارا با رژیم همصدا شدند، و با «تجزیه طلب» خواندن کوردها و بلوچها، زمینه سرکوب آنها توسط سپاه تروریستی پاسداران و خاموش کردن انقلاب ژینا را فراهم کردند



اشاره: فدرالیسم نظامی مناسب جهت تحقق یافتن مطالبات ملت‌های جغرافیای سیاسی ایران به حساب می‌آید. در صورت استقرار این نظام سیاسی در ایران پسا جمهوری اسلامی، فرصتی به ملت‌های داخل ایران داده می‌شود که با تقسیم عادلانه قدرت و ثروت، ایرانی بدون تبعیض نژادی، مذهبی و ... بسازند، که در نهایت به نهادینه کردن و توسعه دموکراسی در ایران چندملتی کمک خواهد کرد. در ادامه این گفتگو سولاتی مطرح خواهیم کرد نظیر این که «فدرالیسم چیست؟ تفاوت فدرالیسم منطقه‌ای با فدرالیسم اتنیکی چیست؟ چرا بعضی افراد و جریان‌های سیاسی مخالف فدرالیسم هستند و آن را پیش درآمد تجزیه ایران می‌دانند؟ چگونه می‌توان بدون ایجاد سوءتفاهم درباره احتمال تجزیه ایران، انواع راهکارهای تقسیم قدرت و تقسیمات غیرمتمرکز کشوری مانند فدرالیسم، که می‌تواند به سود توسعه دموکراسی در ایران باشد را ارائه کرد؟» برای پاسخگویی به این سولات گفتگویی با د. رضا پرچی زاده، نظریه پرداز سیاسی خواهیم داشت.

معیارهای جغرافیایی، اقتصادی، و جمعیتی صورت می‌گیرد. هدف اصلی این نوع فدرالیسم توزیع عادلانه تر قدرت و منابع بین مناطق مختلف کشور است تا توسعه متوازن تضمین گردد. ایالات متحده آمریکا، استرالیا، کانادا، و هندوستان نمونه کشورهای دارای دولت فدرال منطقه‌ای هستند. در مقابل، در فدرالیسم اتنیکی تقسیم‌بندی‌ها بر اساس گروه‌های اتنیکی، زبانی، یا فرهنگی صورت می‌گیرد. هر منطقه یا ایالت به یک اتنیسیته یا گروه زبانی خاص اختصاص داده می‌شود و این گروه‌ها از خودمختاری نسبی برخوردار هستند. هدف این نوع فدرالیسم ایجاد توازن بین گروه‌های اتنیکی یا زبانی مختلف و حفظ هویت‌های فرهنگی در چارچوب یک کشور است. این نوع فدرالیسم معمولاً در کشورهایی که تنوع اتنیکی و زبانی زیادی دارند و رقابت یا تنش‌های اتنیکی در آنها زیاد است مورد استفاده قرار می‌گیرد. بلژیک، سوئیس، ایتالیایی، و بوسنی و هرزگوین نمونه کشورهای فدرال بر اساس تقسیم‌بندی‌های فرهنگی و زبانی هستند.

معیارهای جغرافیایی، اقتصادی، و جمعیتی صورت می‌گیرد. هدف اصلی این نوع فدرالیسم توزیع عادلانه تر قدرت و منابع بین مناطق مختلف کشور است تا توسعه متوازن تضمین گردد. ایالات متحده آمریکا، استرالیا، کانادا، و هندوستان نمونه کشورهای دارای دولت فدرال منطقه‌ای هستند. در مقابل، در فدرالیسم اتنیکی تقسیم‌بندی‌ها بر اساس گروه‌های اتنیکی، زبانی، یا فرهنگی صورت می‌گیرد. هر منطقه یا ایالت به یک اتنیسیته یا گروه زبانی خاص اختصاص داده می‌شود و این گروه‌ها از خودمختاری نسبی برخوردار هستند. هدف این نوع فدرالیسم ایجاد توازن بین گروه‌های اتنیکی یا زبانی مختلف و حفظ هویت‌های فرهنگی در چارچوب یک کشور است. این نوع فدرالیسم معمولاً در کشورهایی که تنوع اتنیکی و زبانی زیادی دارند و رقابت یا تنش‌های اتنیکی در آنها زیاد است مورد استفاده قرار می‌گیرد. بلژیک، سوئیس، ایتالیایی، و بوسنی و هرزگوین نمونه کشورهای فدرال بر اساس تقسیم‌بندی‌های فرهنگی و زبانی هستند.

موضوع «تجزیه‌طلبی» را دستاویزی برای سرکوب گروه‌های اتنیکی و در امتداد آن تمام افراد و جریان‌های دموکراسی خواه ایران قرار داده‌اند. چنانکه همه دیدیم، در جریان انقلاب «زن، زندگی، آزادی» پهلوی طلبان آشکارا با رژیم همصدا شدند، و با تجزیه طلب خواندن اتنیکی‌های انقلابی ایران مانند کوردها و بلوچها، زمینه سرکوب آنها توسط سپاه تروریستی پاسداران و خاموش کردن انقلاب ژینا را فراهم کردند. این دو جریان استبدادی برای به قدرت رسیدن / در قدرت ماندن کماکان با یکدیگر همکاری خواهند کرد، و یکی از راهکارهای اصلی آنها برای توجیه رویکرد مستبدانه و خشونت طلبانه خود و سرکوب دموکراسی خواهان، ترساندن مردم از تجزیه ایران است.

بر این اساس لازم است که جریان‌های سیاسی اتنیکی و دیگر دموکراسی خواهان، در عین توضیح علمی و منطقی مفاهیم حاکمیتی غیرمتمرکز مثل فدرالیسم و لزوم تفویض اختیارات دولت مرکزی، با شفافیت و به دور از لکننت این را بیان کنند که منظور آنها از عدم تمرکز سیاسی، زمینه سازی برای «تجزیه ایران» نیست، بلکه ایجاد یک ساختار قانونی و حقوقی عادلانه برای بهبود زندگی تمام مردم کشور به منظور همگرایی بیشتر مردمان ایران و تقویت اتحاد میهنی است. در غیر این صورت جریان‌های استبدادی مثل رژیم و پهلوی طلبان با سوءاستفاده از هراس عمومی از تجزیه ایران به سرکوب‌گری ادامه می‌دهند و مانع استقرار دموکراسی می‌شوند. لازم به ذکر است که برخی جریان‌های جهانی و کشورهای خارجی نیز از قضیه تجزیه ایران استفاده ابزاری می‌کنند، و بعضاً دیده شده در حالی که مدتی از جدایی طلبی و ایجاد کشورهای جدید پشتیبانی کرده‌اند، سر بزننگاه موضع دیگری می‌گیرند و حمایت خود را متوجه جریان‌های مرکزگرای فاشیستی می‌کنند. این را باید در نظر داشت و آلت دست جریان‌های خارجی که به دنبال منافع خودشان هستند نشد. موضوع عدم تمرکز ساختار حکومتی و تقسیم‌بندی‌های کشوری را باید خود مردم ایران بر اساس عدالت و دموکراسی و منافع خودشان حل و فصل کنند.

آقای پرچی زاده ممنون از اینکه برای این مصاحبه وقت گذاشتید. خواهش می‌کنم.

ویژه تلاش‌های اتحاد جماهیر شوروی کمونیستی برای جداسازی بخش‌هایی از شمال غربی ایران با اتکا بر حکومت‌های محلی پس از پایان جنگ جهانی دوم این بدگمانی را برای برخی به وجود آورده است که ایجاد هرگونه حکومت محلی می‌تواند به طور بالقوه موجب افزایش مداخلات خارجی و فروپاشی ایران شود. جریان‌های تمامیت خواه مرکزگرا نیز از این بدگمانی عمومی سوءاستفاده می‌کنند تا جلوی ایجاد هرگونه ساختاری که به اتنیکی‌ها یا ملت‌ها خودمختاری بدهد را به این بهانه که چنین کاری می‌تواند به تکرار تجربه بعد از جنگ جهانی دوم منجر شود، بگیرند.

برخی مخالفان فدرالیسم هم نگران تضعیف هویت ملی و فرو ریختن ساختار دولت-ملت ایران هستند. آنها معتقدند که تمرکز بر اتنیکی‌ها و هویت‌های منطقه‌ای می‌تواند به تضعیف هویت ملی ایران به‌عنوان یک واحد سیاسی منجر شود. این نگرانی‌ها به ویژه زمانی بیشتر می‌شود که برخی اتنیکی‌ها هویت خود را به عنوان هویتی مجزا و برتر از هویت ملی ایران در نظر می‌گیرند. از نظر مخالفان، این می‌تواند منجر به ایجاد تنش‌های هویتی بین گروه‌های اتنیکی و احیاناً جنگ داخلی شود.

در نهایت، برخی بر این باورند که ایران از نظر فرهنگی و سیاسی هنوز آمادگی اجرای فدرالیسم را ندارد. آنها معتقدند که نهادهای دموکراتیک و مدنی در ایران به اندازه کافی قوی نیستند که بتوانند اختلافات اتنیکی را مدیریت کنند. از این منظر، فدرالیسم ممکن است به اختلافات و تنش‌های منطقه‌ای دامن بزند و به بی‌ثباتی کشور منجر شود و آن را در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی آسیب‌پذیر سازد.

**● چگونه می‌توان بدون ایجاد سوءتفاهم درباره احتمال تجزیه ایران، انواع راهکارهای تقسیم قدرت و تقسیمات غیرمتمرکز کشوری مانند فدرالیسم، که می‌تواند به سود توسعه دموکراسی در ایران باشد را ارائه کرد؟**

جمهوری اسلامی، عوامل پیدا و پنهان آن در کشورهای خارجی، و متحدان استبدادی استراتژیک آن همچون پهلوی طلبان همواره

که برخی جریان‌های سیاسی درون گروه‌های اتنیکی ممکن است خودمختاری را پیش‌درآمدی برای استقلال از ایران تلقی کنند. فدرالیسم همچنین می‌تواند به رقابت‌های اتنیکی و منطقه‌ای دامن بزند. اگر ایالات فدرال بیشتر بر اساس مرزهای اتنیکی تعیین شوند، اختلافات و نزاع‌های بین این ایالت‌ها می‌تواند افزایش یابد. خودمختاری مناطق مختلف می‌تواند منجر به تفاوت‌ها و ناهماهنگی‌های قابل توجه در سیاست‌ها و قوانین شود. این ممکن است به‌ویژه در زمینه‌هایی مانند آموزش، بهداشت، یا اقتصاد مشکلاتی ایجاد و انسجام کلی کشور را تضعیف کند. در برخی موارد، مناطق غنی‌تری که منابع بیشتری دارند، می‌توانند به توسعه سریع‌تری دست پیدا کنند، در حالی که مناطق فقیرتر کماکان عقب می‌مانند. این می‌تواند باعث افزایش نابرابری اقتصادی و اجتماعی و اختلاف بین مناطق مختلف کشور شود.

**● برخی کارشناسان و کنشگران معتقدند که بهترین راه برای رسیدن به مطالبات سیاسی اتنیکی‌ها/ملت‌های ایران و برپایی نظامی که بتواند عدالت اجتماعی را برقرار سازد، فدرالیسم است. چرا بعضی افراد و جریان‌های سیاسی مخالف فدرالیسم هستند و آن را پیش‌درآمد تجزیه ایران می‌دانند؟**

بزرگترین دلیل مخالفان فدرالیسم برای ایران این است که این پدیده می‌تواند به تقویت گرایش‌های استقلال طلبانه و در نهایت تجزیه کشور منجر شود. از نظر آنها ایجاد مناطق خودمختار یا ایالت‌های فدرال بر اساس اتنیکی‌ها یا ملت‌ها ممکن است این گروه‌ها را به سمت درخواست‌های بیشتر برای استقلال کامل سوق دهد. تجربه دنیای معاصر در باب برخی کشورها مثل یوگسلاوی و چکسلواکی، و به‌ویژه همسایه ایران عراق نشان می‌دهد که برخی دولت‌های فدرال می‌توانند پس از ایجاد ایالت‌های اتنیکی به سمت فروپاشی و تجزیه کشور بروند. این نمونه‌ها بسیاری را ترسانده و باعث مخالفت آنها با فدرالیسم شده است.

علاوه بر این، با نظر به افزایش مداخلات خارجی، ایران در طول تاریخ مدرن خود همواره با چالش‌های جدی در زمینه حفظ وحدت ملی روبرو بوده است. به

### ● مزایا و معایب فدرالیسم برای یک ایران / چند-اتنیکی / چند-ملتی چیست؟

فدرالیسم برای یک کشور چند-اتنیکی یا چند-ملتی مانند ایران، که دارای تنوع زبانی و فرهنگی گسترده‌ای است، می‌تواند هم مزایا و هم معایبی داشته باشد. از مزایای آن این است که می‌تواند به گروه‌های مختلف اتنیکی اجازه حفظ و تقویت فرهنگ، زبان، و آداب و رسوم خود را بدهد. این باعث کاهش احساس نارضایتی و تبعیض می‌شود. فدرالیسم همچنین به مناطق محلی یا ایالات خودمختاری بیشتری اعطا می‌کند و اجازه می‌دهد تصمیمات محلی توسط مردم منطقه گرفته می‌شود. افزایش مشارکت در حکومت می‌تواند باعث بهبود کارایی دولت‌های محلی شود.

فدرالیسم همچنین می‌تواند از تمرکز منابع و قدرت در پایتخت جلوگیری کرده و به مناطق مختلف اجازه دهد تا از منابع محلی خود بهره‌برداری کنند و در تصمیم‌گیری اقتصادی مستقل‌تر باشند. تقسیم قدرت و اعطای خودمختاری به مناطق می‌تواند موجب کاهش تنش‌های اتنیکی و نارضایتی از حکومت مرکزی شود، چرا که تمام گروه‌های اتنیکی احساس می‌کنند در اداره امور خود نقش دارند و تحت سلطه مرکز نیستند. این می‌تواند به‌طور بالقوه وحدت ملی کشور را تقویت کند، زیرا همه احساس می‌کنند که در چارچوب یک نظام سیاسی دموکراتیک مشارکت عادلانه دارند.

از سوی دیگر، فدرالیسم معایبی هم می‌تواند داشته باشد. یکی از بزرگ‌ترین نگرانی‌ها درباره فدرالیسم در کشور چند-اتنیکی مانند ایران، احتمال تقویت گرایش‌های استقلال طلبانه است، چرا

### ● مصاحبه: آوان سنه‌ی

### ● آقای پرچی زاده ابتدا با این سوال گفتگو را آغاز می‌کنم که فدرالیسم چیست؟

فدرالیسم نوعی سیستم حکومتی است که در آن قدرت و حاکمیت میان دولت مرکزی و دولت‌های منطقه‌ای یا ایالتی تقسیم می‌شود. این تقسیم قدرت به گونه‌ای است که هر سطح از حکومت دارای اختیارات و صلاحیت‌های مشخص و مستقلی است که قانون اساسی آنها را تعیین کرده است. هدف از فدرالیسم ایجاد توازن بین قدرت‌های مرکزی و منطقه‌ای برای تضمین مشارکت بیشتر مناطق و گروه‌های مختلف در تصمیم‌گیری‌ها و جلوگیری از تمرکز بیش از حد قدرت در مرکز کشور است. در سیستم‌های فدرال معمولاً دولت مرکزی به مسائل کلان مانند سیاست خارجی و دفاع کشوری می‌پردازد، در حالی که دولت‌های محلی مسئول آموزش، بهداشت، و امور منطقه‌ای هستند. اجرای موفق فدرالیسم نیازمند ساختارهای قوی قانونی، سیاسی، و اجتماعی است تا تعادل بین وحدت ملی و تنوع محلی و منطقه‌ای را برقرار کند.

### ● تفاوت فدرالیسم منطقه‌ای با فدرالیسم اتنیکی چیست؟

تفاوت اصلی بین فدرالیسم منطقه‌ای و فدرالیسم اتنیکی چگونگی تقسیم‌بندی مناطق است. فدرالیسم منطقه‌ای بر اساس جغرافیا و اقتصاد است، در حالی که فدرالیسم اتنیکی بر پایه هویت‌های اتنیکی، زبانی، یا فرهنگی شکل می‌گیرد.

در فدرالیسم منطقه‌ای کشور بر اساس مناطق جغرافیایی تقسیم می‌شود، و هر منطقه یا ایالتی بر اساس نیازها و ویژگی‌های محلی خود دارای سطحی از خودمختاری است. این تقسیم‌بندی عموماً بر اساس

# دیکتاتور، تنها و مستاصل



رضا دانشجو

بی تردید می توان این روزهای جمهوری اسلامی و در راس آن دیکتاتور پیر، علی خامنه ای، را بدترین شرایط رژیم در عمر ننگین چهل و چند ساله اش دانست، شرایطی که بر اساس تمام ارزیابی ها نشان از اوج ضعف و درماندگی دیکتاتوری ولایت فقیه دارد. دلایل این ضعف و استیصال را می توان در چند بخش دسته بندی کرد:

## وضعیت نامناسب نیروهای نیابتی

جمهوری اسلامی از زمان استقرارش تا کنون با صرف منابع مالی فراوان و تشکیل گروه های مزدور وابسته، سعی کرده است که در مواقع ضروری از طریق این گروه ها خود را از خطر برهاند. در واقع جمهوری اسلامی آگاه از موجودیت شکننده خود و عدم محبوبیت در میان مردم ایران، تلاش کرده از این گروه ها به عنوان یک آلترناتیو برای حفظ قدرت استفاده کند. از تاسیس و ساماندهی ده ها گروهک تروریستی مسلح در خاورمیانه از قبیل حزب الله در لبنان، انصارالله در یمن، حشدالشعبی در عراق یا ایجاد لشکر فاطمیون در سوریه و نفوذ و تحت تاثیر قرار دادن حماس در فلسطین تا تاثیرگذاری از طریق روحانیون وابسته شیعی مانند زکزاکی در نیجریه یا جریان های شیعی در پاکستان.

گروه هایی که گوش به فرمان دیکتاتور برای بحران سازی جهت کمک به حل مشکلات فراوان رژیم ایجاد شده اند. در واقع جمهوری اسلامی به خاطر ماهیت

غیربشری خود، ناتوان از تعامل با دنیای آزاد و دمکرات در تنگناها همواره سعی کرده با بازی کردن با کارت گروه های نیابتی موقعیتی برای خود خلق کرد. دستور به حماس برای حمله به اسرائیل که البته با همکاری کامل گروهک تروریستی سپاه پاسداران صورت گرفت و متعاقب آن دستور به حزب الله و انصارالله برای حمله به اسرائیل تحت عنوان انتقام خون "اسماعیل هنیه" جدیدترین بخش این سیاست رژیم است. اما آنچه در این میان قابل توجه است ضربات کاری وارد شده بر گروه های نیابتی رژیم در هفته ها و روزهای اخیر است که خارج از تصورات سرکردگان نظام ولایت فقیه بوده و هست. حذف تمام فرماندهان ارشد گروهک تروریستی حماس و حزب الله، نابودی بخش اصلی توان موشکی آنها و البته کشته و زخمی شدن صدها عضو این گروهک ها، باعث شده است تا دیکتاتور پیر وضعیت مزدورانش را در شرایط بسیار سختی ببیند. در این میان نباید فراموش کرد که حزب الله و در راس آن حسن نصرالله برای جمهوری اسلامی از اهمیت بسیار بالاتری از بقیه برخوردار است، در واقع حزب الله به عنوان قدیمی ترین گروهک نیابتی ایجاد شده توسط رژیم از طرفی و باورمندی شیعی و پیروی محض از خامنه ای از طرفی دیگر برای رژیم یک عمق استراتژیک محسوب می شود.

## انزوای منطقه ای و جهانی

بازخوانی اظهارات اخیر دیکتاتور و رئیس جمهور دست نشانده اش حاوی عمق انزوای رژیم جمهوری اسلامی است. نظام ولایت فقیه که به خاطر سیاست های مداخله جویانه اش در منطقه بارها از سوی کشورهای همسایه مورد سرزنش قرار گرفته و عملا در منطقه جز نیروهای نیابتی اش هیچ متحدی ندارد شرایط خود را بسیار بحرانی می بیند. سخنان خامنه ای و درخواست او برای تشکیل امت

## عدم مشروعیت در داخل

مجزا به اندازه کافی از هم دور شده و حالا روبروی هم سنگر گرفته اند! رهبر خود خوانده مسلمانان جهان به مانند "دن کیشوت" سوار بر خر در رویای رهبری جهان اسلام، حالا دیگر "سانچو" (نصرالله) خدمتکار قدیمی و باوفایش را هم در کنار خود نمی بیند! شوالیه خیالی متوهم که فکر می کند محبوب دل نه تنها فقط مسلمانان، بلکه امید همه مستضعفان جهان هم هست، ارمغان هشتاد و چند ساله عمر ننگینش چیزی جز تاریکی و تباهی برای کشورش و خاورمیانه و جهان نبوده است! کشتن، اعدام و زندانی کردن هزاران انسان بی گناه در ایران، فقر و بدبختی میلیون ها ایرانی، جنگ و کشتار در چندین کشور مختلف تنها دستاورد دیکتاتور متوهم پیر است! دیکتاتور پیر متوهم که حالا تنها و مستاصل تنها نظاره گر فنا شدن مزدورانش است! دیگر نه توان پاسخ دارد و نه حتی توان رجز خواندن! این پایان ماجراست، آخرین حرکت دیکتاتور، آخرین حماقت و پایان توهما "دن کیشوت" خاورمیانه، "دن کیش و مات"!

حادثه انقلاب ژینا و شعارهای رادیکال و نحوه حضور مردم نشان داد که جمهوری اسلامی دیگر هیچ مشروعیتی ندارد و در لبه پرتگاه قرار گرفته است. حضور حداقلی مردم در چندین پروسه به نام انتخابات تأکیدی بر عمق فاصله بین مردم و حاکمیت بود، در واقع بعد از حوادث انقلاب "زن، زندگی، آزادی" هیچ چیز حاکمیت برای مردم اهمیت ندارد و مردم به کلی از جمهوری اسلامی قطع امید کرده اند. اما این تمام ماجرا نبوده و نیست. واکنش مردم به حوادثی مانند کشته شدن ابراهیم رئیسی و اسماعیل هنیه و حسن نصرالله بیانگر فاز دیگری از رویایی مردم و رژیم است. در واقع می توان گفت مردم حالا در تقابل مستقیم با دیکتاتوری ولایت فقیه قرار گرفته اند هر چیزی که برای دیکتاتور ارزشمند است برای مردم بی ارزش و بی محتوا است. آنچه دیکتاتور را خوشحال می کند مردم را می رنجاند و آنچه مایه غم و اندوه دیکتاتور می شود مردم را خوشحال می کند. دوگانه مردم و حاکمیت هیچ حرفی مشترکی باهم ندارند و در دو مسیر

اسلامی و تأکید بر مشترکات و پرهیز از اختلافات را باید در این زمینه بررسی کرد. اما کیست که نداند بزرگترین عامل تفرقه در منطقه دیکتاتوری ولایت فقیه است! اظهارات مسعود پزشکیان رئیس جمهور رژیم و به عبارت بهتر گماشته علی خامنه ای در صحن سازمان ملل مبنی بر اینکه «اگر اسرائیل هم کنار بگذارد»، اگر چه به ظاهر با واکنش تعدادی از دست نشاندهگان رژیم مواجه شد اما کیست که نداند رئیس جمهور گماشته بدون مشورت با شخص خامنه ای حق اظهار چنین سخنانی را ندارد و خود پزشکیان بارها بر این نکته تأکید کرده است که پیرو سیاست های خامنه ای است.

اما واقعا چه شده است که رژیم حاضر است با اسرائیلی که سالهاست حتی وجود آنرا انکار می کند اینگونه توافق کند؟؟؟ واقعیت این است تحریم های طولانی مدت غرب علیه رژیم و مذاکرات بی پایان و بی نتیجه هسته ای، توانی برای دیکتاتوری ولایت فقیه باقی نگذاشته است.

# "فریب رژیم ایران و هشیاری مردم کوردستان"

سیاست های رژیم، چیزی جز نارضایتی نبوده است. اعتصاب عمومی اخیر در کوردستان، پاسخی واضح به این سیاست های فریبکارانه بود. این اعتصاب نشان داد که مردم کوردستان نه تنها فریب این حرکات سطحی را نمی خورند، بلکه از آگاهی و هشیاری بالایی برخوردارند و به هیچ وجه تحت تأثیر انتصابات نمایشی قرار نمی گیرند.

اعتصاب عمومی، ابزاری است که مردم با آن صدای خود را به گوش حکومت می رسانند و اعتراض خود را نسبت به وضعیت موجود و سیاست های ظالمانه اعلام می کنند. در نهایت، این تلاش های رژیم برای فریب و کنترل مردم با انتصابات نمادین، نه تنها موفقیت آمیز نبوده، بلکه باعث افزایش آگاهی مردم و ایجاد پیوند قوی تری میان گروه های معترض شده است. کوردها و اهل تسنن در ایران نشان داده اند که خواهان تغییرات واقعی هستند و به بازی های سیاسی رژیم تن نمی دهند



رژیم جمهوری اسلامی از یک سو با سیاست های سرکوبگرانه خود در داخل و خارج از مرزها بر مردم کوردستان فشار می آورد، و از سوی دیگر با انتصاب مسئولینی از اهل تسنن و کوردها، تلاش می کند تا چهره ای از هم سوئی با این گروه ها به نمایش بگذارد. اما واکنش مردم کوردستان به این

یکی از نمونه های اخیر، جابه جایی اجباری پناهندگان و اعمال فشار بر احزاب کوردی در اقلیم کوردستان عراق است. دزدیدن فعالین و مبارزین کورد در اقلیم کوردستان با همدستی هم پیمان خود این اقدامات، به ویژه در آغاز فصل سرما، شرایط سختی را برای این افراد به وجود آورده است.

جمله استانداران، با هدف جلب حمایت اقلیت های مذهبی و ملی است. در این مورد، انتصاب آرش زره تن لهونی به اسم سنی در کوردستان به عنوان بخشی از این سیاست ها مطرح می شود.

مردم کورد هرگز رفتار این مهره رژیم ایران را فراموش نخواهند کرد؛ کسی که در برابر امام جمعه دست نشانده رژیم در پاوه، ملا قادر، با پابوسی و تملق، عزت و کرامت خود را فروخت. او با این عمل، نه تنها به مردم خود خیانت کرد، بلکه با امضای توماری در مجلس رژیم برای تأیید اعدام معترضان، به نماد سرسپردگی و همکاری با سرکوبگران تبدیل شد. به نظر می رسد رژیم تصور می کند با این کار می تواند مردم کوردستان و اهل تسنن را آرام کرده و نوعی مشروعیت کاذب برای خود ایجاد کند. با این حال، این انتصابات در حالی صورت می گیرد که رژیم همچنان به سرکوب و فشار بر مردم این مناطق ادامه می دهد.



فواد محمودی

رژیم جمهوری اسلامی در طول سال های حکومت خود همواره تلاش کرده است با اعمال سیاست های فریبکارانه و تبلیغاتی، اعتراضات و نارضایتی های اقشار مختلف جامعه، به ویژه در مناطق حساس مانند کوردستان، را کنترل کند. یکی از این تلاش ها، انتصاب افراد خاص به عنوان مسئولین محلی، از

# کوردستان چون انگلستان یک دست بر سیم تنبور



باهوز کرمانشانی

در رابطه با مسئله‌ی آسیمیلاسیون و استحاله‌ی فرهنگی در بزرگترین شهر روزه‌هلات یعنی کرمانشان، بسیار قلم فرسایی شده و به نظر می‌رسد مخاطبین این مطلب به صورت کلی بر شدت و حدت این امر در کرمانشان به نسبت دیگر مناطق، اشراف نسبی داشته باشند، پروژه‌ای که در اواخر دولت قاجار کلید خورد و در زمان قدرت گرفتن رضاشاه به اوج خود رسید و رژیم وقت یعنی جمهوری اسلامی نیز با ادامه‌ی همان روند، چه بسا با آزمون راه‌های تازه‌تر، کوشش نمود تا کرمانشان را هر چه بیشتر از گفتمان کوردستانی عقب براند؛ در همین راستا هر گونه تلاشی برای دایر نمودن انجمن و مراکز که فرهنگ و زبان کوردی را ترویج و اشاعه دهند معمولاً به در بسته خورده و در کرمانشان به شکلی متفاوت‌تر از سایر نقاط کوردستان سرکوب شده است، از این میان می‌توان به انجمن ژیار اشاره نمود که تحت عنوان مبهم ورود به عرصه‌ی سیاست لغو مجوز شد.

اما فعالین حوزه‌ی ادب و فرهنگ این خطه‌ی کهن که خود از دیرباز، مرکز مهم نشر فرهنگ و تمدن کوردی و کانون قیام‌ها و جنبش‌های آزادی‌خواهانه بوده؛ هیچ‌گاه از پای ننشسته و عقب نشینی نکرده و صحنه را برای جولان تفکرات فاسد فاشیست‌های ایرانشهری‌ها ترک ننموده‌اند. اساتید بزرگوار هم‌چون علی اکبر مرادی که با درک عمیق از وضعیت فرهنگی دیارشان با هدف حفظ و اشاعه‌ی هر چه بیشتر فرهنگ غنی کوردی، برای تربیت نسلی آگاه و هویت طلب کوشیدند و در برابر کارشکنی مسئولین سر خم ننمودند، مسئولینی که از موقعیت حیاتی کرمانشان چه به لحاظ جغرافیایی که پل ارتباطی شمال و جنوب روزه‌هلات است و چه از منظر ارزش و اهمیت تاریخی، به خوبی واقف هستند و با به کارگیری تمام توان خود و با ادامه‌ی به مراتب شدیدتر

مسیر تفکر رضاقزاق و با به کارگیری تمام توان خود در پی دگرگون ساختن هویت این کهن شهر هستند، موضوعی که با آگاهی فعالین ادبی و فرهنگی این خطه، که هیچگاه مبارزه‌ی فرهنگی را جدا از مبارزه‌ی سیاسی نپنداشته‌اند، برای مجریان تفکرات فاشیستی و تمامیت‌خواه رژیم، بدل به خواب و خیال گشته است، که هر مدل سرکوب و شیوه‌ی جدید از تلاش برای زدودن هویت را، با نوعی نو از مقاومت پاسخ می‌دهند، کسانی که مقاومت زندگیست را به یک فرهنگ بدل کرده و سرمشق زندگی روزانه نموده‌اند و با تیزبینی و نکته‌سنجی و بهره‌جستن از تمامی المان‌های فرهنگ کوردی، آنها را به فرصتی برای اتحاد آحاد ملت کوردها و آبیاری درخت تنومند فرهنگشان، مبدل ساخته‌اند؛ یکی از این المان‌ها ته‌موره (تنبور) است، که از سازهای کهن در موسیقی کوردی و از دیرباز در کوردستان و به ویژه در میان اهالی آئین یارسان به مناسبت های گوناگون آئینی و جشن و سرور نواخته شده و می‌شود؛ سال‌هاست مورد توجه استاد علی اکبر مرادی که خود مقام خوان و نوازنده برجسته‌ی تنبور است، قرار گرفته، تا با تاسیس مکانی، ضمن کوشش برای حفظ این نوا، مسیر را برای همدلی و همبستگی کوردها از جای جای کوردستان، آن نیز در کرمانشان هموارتر سازند، ایشان در همین راستا و به دنبال بازنشستگی تمامی اندوخته‌ی خود

را وقف مکانی برای آموزش و ارائه‌ی این ساز کهن کوردی، یعنی تنبور نمود و در سال ۹۶ علیرغم سنگ‌اندازی مسئولین، با همت و پشتکار فراوان و با هدف آموزش موسیقی و شناساندن و حفظ ساز تنبور، خانه‌ی تنبور را با حضور اساتید برجسته‌ی موسیقی افتتاح نمودند؛ که هر ساله مشتاقان این آوای عرفانی را به سوی خود می‌کشاند. امسال نیز طبق روند هر ساله و در روزهای پایان شهریور، مراسمی تحت عنوان کهن آواهای تنبور با شکوه هر چه تمام‌تر در روستای بانزلان بخش گهواره‌ی کرمانشان برگزار شد و دوست داران فرهنگ و هنر کوردی را نه تنها از کرمانشان که از جای جای کوردستان به سوی خود خواند؛ گروه نیشتمان از مریوان، گروه دف‌نوازان کیا با سرپرستی دنیا شهیدی از کرمانشان، فواد یاره از بوکان و شورش محمودی از مهاباد، از جمله گروه‌ها و چهره‌های نام آشنای این فستیوال بودند؛ در بخش رقابت نیز هنرمندانی از شهرهای کرمانشان، ایلام، شاپاد (پالوم)، گی‌لان، همدان، روانسر، جوانرود و خود منطقه‌ی یارسان شرکت داشتند به هنرنمایی پرداختند. در این دوره حضور زنان چون همیشه پررنگ و با پیوشش اصیل کوردی گیسوانی به بلندای سیم‌های تنبور چشمگیر بود که مورد توجه عکاسانی قرار گرفتند که به برای ثبت این تصاویر شاید کیلومترها مسیر را پیموده بودند.

هر چند طبق قوانین ایران آواز خوانی زن با ممنوعیت قانونی و شرعی روبروست اما زنان هنرمند حاضر در این رویداد، با حضور و اجرا و مقام خوانی خود آشکار ساختند که آوازخوانی بخشی از فرهنگ دیرین و غنی کوردی و آئین یاری‌ست و این فرهنگ قائل به تفاوتی میان زن و مرد نیست و نمود این موضوع در بین نفرات برتر که موفق به کسب عنوان شدند نیز کاملاً چشمگیر بود. زنان هنرمندی همچون مهسا لطفی، دریا کاکه‌ایی، رها افضلی و که در رده‌های سنی متفاوت موفق به کسب عنوان شدند. نکته‌ی قابل ملاحظه‌ی دیگر این جشنواره که توجه هر بیننده‌ی تیزبینی را به سوی خود می‌کشاند، شیوه‌ی مدیریت کوردهای یارسان بود که به شیوه‌ی خود مدیریتی، از ساخت مکان خانه‌ی تنبور تا برگزاری سالانه‌ی مراسم و پذیرایی از مهمانان همه و همه را خود عهده‌دار بودند و به خوبی هر چه تمام‌تر و بدون دخالت عوامل حکومتی به پیش بردند؛ که نشان از همت والا، فرهنگ غنی و روحیه‌ی مشورت پذیری و مدیریت شورایی دارد بدین شکل که چون تصمیم‌گیری از دل آحاد جامعه می‌آید، پس عموم نیز خود را مسئول می‌دانند و برای برگزاری هر چه زیباتر آن، از هیچ کوششی دریغ نمی‌کنند، ک همین‌طور نیز شد و طبق روال سال‌های اخیر فستیوال و همچنین دیگر مراسمات مربوط به آئین یارسان که

همگی توسط خود اهالی یارسان مدیریت می‌شود، به بهترین نحو برگزار شد، و دیگر می‌توان به اهداف برپایی چنین همایش‌هایی اشاره نمود که بر زبان برگزار کنندگان فستیوال و همچنین مدعوینی که به سخنرانی پرداختند، جاری شد؛ آن نیز لزوم همبستگی میان کوردها فارغ از هر باور و اعتقاد به هر آئینی و با هر گویش و لهجه‌ای، اعم از شیعه، سنی و یاری کلهر، گوران، لک و سوران و کورمانج، که باید اصل را بر هویت کوردی نهاد و همگی باید چنگ به این ریسمان بزنیم؛ سخنانی مهم از دل کرمانشان بعد از صد سال آسیمیلاسیون که اهمیتش را دو چندان می‌کند؛ این مهم در نمای کلی مراسم نیز نمایان بود که برگزارکنندگان سعی نموده بودند که از هنرمندان و چهره‌های نامی هر منطقه چند تن را به کرمانشان دعوت نموده و به آنان تریبون دهند تا احساس از آن خود دانستن این خانه و جشنواره در دل تمام کوردها به وجود بیاید، موور لکی خوانده شد و سپس مجری با گویش زیبای کلهرسخن می‌گفت و پروین خانم داودی از بزرگان شیرین زبان منطقه به اهدای جوایز پرداختند چرا که اتحاد و همبستگی تنها از راه دست نهادن بر دستان یکدیگر، گرد این درخت پهناور و ریشه‌دار میسر می‌شود، شاید این بار نوای آسمانی تنبور راهگشا شود و انگشت کوردستانی‌ها بر سیم‌های این کهن ساز، چون یک دست تا آزادی بنوازند.

## واکنش‌ها به حمله موشکی دوباره رژیم ایران به خاک اسرائیل

حمله موشکی جمهوری اسلامی ایران به خاک اسرائیل با واکنش گسترده در سطح جهان همراه بوده است. پس از کشته شدن حسن نصرالله و اغلب فرماندهان حزب‌الله لبنان و آغاز حمله زمینی اسرائیل به خاک لبنان، سپاه پاسداران برای کاهش فشار گروه‌های نیابتی خود در رابطه با عدم پاسخ به اسرائیل، شب گذشته با ۲۵۰ موشک بالستیک بصورت مستقیم از خاک ایران به اسرائیل حمله کرد. در نخستین واکنش مقامات ارشد اسرائیل نسبت به این حمله، بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل در سخنانی

تهدیدآمیز خطاب به جمهوری اسلامی گفت که هر کس به ما حمله کند، به او حمله خواهیم کرد و این منطقی برای جبهه جنگ‌افروز ایران است. او حمله دیشب ایران را اشتباهی بزرگ خواند و افزود که آنها پاسخ را خواهند دید. هرتزی هالوی، رئیس ستاد ارتش اسرائیل در نخستین واکنش خود گفت: "ما زمان مناسب را برای پاسخ انتخاب خواهیم کرد و حمله دقیق و درست خود را به ایران نشان خواهیم داد." همچنین وزیر دفاع اسرائیل با اشاره به موفقیت اسرائیل در حفاظت از خود در مقابل موشک‌های ایران اعلام کرد که

جمهوری اسلامی تاکنون درس عبرت نگرفته که هر کس به اسرائیل حمله کند، باید بهای سنگینی بپردازد. رئیس پارلمان اسرائیل نیز در واکنش به این حملات در حساب کاربری ایکس خود خطاب به خامنه‌ای نوشت: "به پایان سلام کن." همزمان نفتالی بنت، نخست‌وزیر سابق اسرائیل به فرصت تاریخی اسرائیل جهت تغییر چهره خاورمیانه اشاره کرده است. نامبرده پس از این حمله در حساب کاربری ایکس خود نوشت: "اسرائیل اکنون بهترین فرصت طی ۵۰ سال اخیر جهت تغییر چهره خاورمیانه را دارد و جمهوری اسلامی که پیشتر در چپش مهره‌های

خود ماهرانه عمل می‌کرد با این حمله اشتباه بزرگی مرتکب شد." نامبرده افزود که اسرائیل باید به برنامه‌های اتمی ایران حمله کرده و به گفته وی سر اختاپوس را قطع کند. در همین حال، روسای جمهور و رهبران غربی حمله موشکی جمهوری اسلامی را محکوم کرده و حمایت خود را از اسرائیل اعلام کرده‌اند. در این رابطه، کبیر استارمر، نخست‌وزیر بریتانیا اعلام کرد که جمهوری اسلامی مدت‌هاست خاورمیانه را تهدید کرده و نه تنها برای اسرائیل بلکه برای مردم لبنان و جاهای دیگر آشوب ایجاد کرده

است. نامبرده افزود که بریتانیا بدون شک بصورت کامل در مقابل چنین خشونت‌ی خواهد ایستاد. جو بایدن، رئیس جمهور آمریکا در نخستین خود ضمن آنکه حملات رژیم ایران را شکست‌خورده توصیف کرد، مجدداً بر حمایت خود از اسرائیل تأکید کرد. بایدن گفت که شورای امنیت کاخ سفید در تماس دائمی با اسرائیل است و در حال رایزنی در مورد چگونگی پاسخ به ایران است.

# جمهوری اسلامی برای سرکوب ملتها در حال تقویت فاشیسم هست

مصاحبه : شهرام سبحانی

اشاره: رژیم ساقط شده‌ی پهلوی و جمهوری اسلامی برای تحکیم سلطه‌ی خویش بر ملت‌های ایران و یکنواخت کردن کشور به فکر بنیاد ناسیونالیسم با تاکید بر ساخت ایرانی اعم از یک ملت، زبان، فرهنگ و یک تاریخ افتادند تا از یک طرف سپری دفاعی برای حکومت خود بسازند و از طرفی دیگر راحت بتوانند به غارت ثروت ملت‌های جغرافیای ایران بپردازند. در ادامه‌ی این گفتگو با سوالاتی نظیر فاشیسم چیست و فاشیسم ایرانی چگونه شکل گرفت؟ تفاوت فاشیسم نژادی و مذهبی چیست و چه پیامدهایی بر جامعه بلوچ و بخش‌های دیگر جامعه‌ی ایران داشته است؟ ملیت‌های بلوچ و کورد و سایر ملیت‌های دیگر کشور چگونه و با چه مشی و راهبرد مبارزاتی باید با فاشیسم ایرانی مقابله کنند؟ روبرو خواهیم شد که برای پاسخگویی به این سوالات گفتگویی با حبیب الله بلوچ، دبیرکل حزب بلوچستان "راجی تپاکی" خواهیم داشت.

## ● آقای بزرگ زاده ابتدا با این سوال گفتگو را شروع میکنم فاشیسم چیست و فاشیسم ایرانی چگونه شکل گرفت؟

ملی گرایی افراطی که همزمان در حکومتی با هدف یک دست سازی جامعه از لحاظ فرهنگی، زبانی، اجتماعی، سیاسی و حتی مذهبی ادغام شده باشد فاشیسم است و این فاشیسم بار نخست توسط نخبگان افراطی با هدایت رضا خان پالانی شکل گرفته و پا گرفت که حتی نام پهلوی که اصالت بلوچی از حوزه‌ی مرکز سیستان دارد برای وی تعیین شد تا باستانگرایی را ترویج دهد از همین منظر و به همین مقصود فعالیت‌های مختلفی صورت گرفت و برای تقویت این موارد دولت آلمان نازی نیز نقش داشت چراکه نخبگان ایرانی در ارتباطی تنگاتنگ با نازی‌ها بودند و شکل گیری سازمان‌های چون «سازمان پرورش افکار ایرانیان» در همین راستا فعالیت میکردند که توسط افرادی چون احمد متین که در آلمان نازی تربیت شده بود یا فردی چون داوود منشی زاده که کتاب‌های تحت نام‌های زبان‌های ایرانی و ... نوشته به شدت در امر تحریف نقش داشتند، همین افراد در بازگشت از آلمان عهده دار سمت‌های کلان حکومتی در دوره پهلوی شدند و اینگونه بود که بنیاد ناسیونالیسم با تاکید بر ساخت ایرانی دارای یک ملت یک زبان یک فرهنگ و یک تاریخ شکل گرفت. به همین منظور حتی تاریخ دستکاری شد در حدی که بسیاری از کتاب‌های تاریخی توسط ناسیونالیست‌های افراطی فاشیست در کشورهای مختلف تخریب شده و از بینشان بردند چراکه دیدگاه آنها برای برتری نژادی را نقض میکردند که بدین منظور میتوانید به گزارش‌های خبری که "بی بی سی" هم منتشر کرده بود مراجعه کنید.

## ● تفاوت فاشیسم نژادی و مذهبی چیست و چه پیامدهایی بر جامعه بلوچ



از قبل ساخته شده بودند دوباره احیا شده و روی آنها کار میشود. دستگاه جمهوری اسلامی ایران وارث سیستم پهلوی است و در واقع وارث فاشیسم ملی است که در لابه لای فاشیسم مذهبی هم در بسیاری از موارد از آن کار گرفته است خصوصاً ممانعت جدی از هر نوع رشد زبان‌های دیگر در این جغرافیا، مقابله با فرهنگ‌ها و فعالان فرهنگی و ملی و چه بسا ترور و قتل و زندانی کردن یا وادار کردنشان به مهاجرت از این رو این رژیم به همان میزان که فاشیسم خارج از کشور از رشد جریان ملی ملت‌ها احساس خطر میکند، آنها نیز احساس هراس دارند لذا دستکم برای مقابله با ملت‌های تحت ستم همکاری‌های پشت پرده‌ای دارند. دستگاه‌های سرکوبگر علی‌الخصوص سپاه پاسداران برای سرکوب جنبشی که بر پایه ملت‌ها شکل گرفته بود هم اپوزیسیون به خارج کشور صادر کرد و هم در قامت ریاست جمهور فردی دارای عقبه زبانی فرهنگی ملی بالا آورد تا جنبش ملی خارج را از طریق اپوزیسیون صادراتی و جنبش داخل را از طریق پیامک‌های اینچنینی و انتصاب استاندارها در کنار رئیس جمهور برای مدتی ضعیف کند.

## ● آیا شما نیز معتقدید که برخی از طیف‌های خارج از کشور فاشیسم ایرانی را در پوشش حق شهروندی و دموکراسی برای ایران آینده ترویج میدهند؟

ما در یک سده اخیر همواره با فاشیسم نهادینه شده مواجه بودیم اما به میزان رشد جنبش‌های ملی ملت‌های تحت ستم ملی در ایران و نگرانی فاشیسم خفته از آن که نگاهی افراطی به «ایران» با برتری «فارسی» بر ساخته دارد افزایش یافته و تقلا برای برجسته کردن و بیدار کردن این فاشیسم افزایش یافته است. فاشیسم به نماد و به رهبر نیاز دارد و هر دوی آنها که

از قبل ساخته شده بودند دوباره احیا شده و روی آنها کار میشود. دستگاه جمهوری اسلامی ایران وارث سیستم پهلوی است و در واقع وارث فاشیسم ملی است که در لابه لای فاشیسم مذهبی هم در بسیاری از موارد از آن کار گرفته است خصوصاً ممانعت جدی از هر نوع رشد زبان‌های دیگر در این جغرافیا، مقابله با فرهنگ‌ها و فعالان فرهنگی و ملی و چه بسا ترور و قتل و زندانی کردن یا وادار کردنشان به مهاجرت از این رو این رژیم به همان میزان که فاشیسم خارج از کشور از رشد جریان ملی ملت‌ها احساس خطر میکند، آنها نیز احساس هراس دارند لذا دستکم برای مقابله با ملت‌های تحت ستم همکاری‌های پشت پرده‌ای دارند. دستگاه‌های سرکوبگر علی‌الخصوص سپاه پاسداران برای سرکوب جنبشی که بر پایه ملت‌ها شکل گرفته بود هم اپوزیسیون به خارج کشور صادر کرد و هم در قامت ریاست جمهور فردی دارای عقبه زبانی فرهنگی ملی بالا آورد تا جنبش ملی خارج را از طریق اپوزیسیون صادراتی و جنبش داخل را از طریق پیامک‌های اینچنینی و انتصاب استاندارها در کنار رئیس جمهور برای مدتی ضعیف کند.

## ● ملیت‌های بلوچ و کورد و سایر ملیت‌های دیگر کشور چگونه و با چه مشی و راهبرد مبارزاتی باید با فاشیسم ایرانی مقابله کنند؟

تنها راه یک همکاری عملی فراگیر و هماهنگ بین ملت‌ها است که من اینجا باید از واژه متاسفانه استفاده کنم که هنوز در

سطح عملی ایجاد نشده بلکه در سطح بیانیه دادن و هم موضع بودن عملکرد داشته است. ما ملت‌های تحت ستم به شدت نیازمند ایجاد یک بلوک بزرگتر در سطح تمامی احزاب و جریان‌های فعال یا دستکم اکثریت مطلق جریان ساز هستیم، باید شکاف بین جریان‌های ملی فدرال خواه و حق تعیین سرنوشت خواهان برچیده شود. باید اختلافات بین ملت‌ها که توسط جمهوری اسلامی تقویت میشوند از بین برداشته شوند و باید این کار جمع شدن همه ائتلاف‌های ملت‌های تحت ستم به عنوان یک بلوک سراسری است. ائتلاف دموکراتیک ملت‌ها و ائتلاف کنگره و ائتلاف ملل سه ائتلاف نسبتاً استخوان دار باید تبدیل به یک بلوک واحد شوند آن وقت گفتمان ملت‌ها توانایی تبدیل شدن به ال‌ترناتیوی جدی مورد پذیرش جهانی خواهد داشت.

## ● دو سال پس از خیزش "زن، زندگی، آزادی" چه تحلیلی از وضعیت سیاسی و مبارزاتی کنونی بلوچستان دارید؟

دو سال پس از گذشت یکی از گسترده ترین و جدی ترین مبارزات سال‌های اخیر که اکثریت خانواده‌های بلوچ و کورد و دیگر ملت‌ها را درگیر کرده بود وضعیت آتش خاکستر است اما از شرایط محاصره رژیم به وضعیت محاصر شدن دوباره ملت‌های تحت ستم تغییر کرده و ما مکرراً در حال ضربه خوردن از رژیم هستیم. دو چیز قطعی است. این شرایط باعث تقویت درونی نیروهای دموکراسی خواه و متحد شدن هر چه بیشترشان میشود. این وضعیت مقطعی است و در زمان و مکان مناسبی دوباره تغییر میکند اما این تغییر بدون شکل گیری آن بلوک ممکن است دوباره منجر به شکست شود.

## ● افق مبارزات مردمی علیه جمهوری اسلامی در داخل و خارج از کشور را چگونه ترسیم می‌کنید؟

همانطور که گفتم و می‌بایست با خودمان صریح و راست باشیم؛ ما بدون ایجاد یک بلوک گسترده توانایی براندازی کامل جمهوری اسلامی و فاشیست مورد حمایت برخی جریان‌های راست کشور‌های دیگر را نخواهیم داشت. نشستن و فقط برای خود برنامه ریزی کردن در نهایت تنها در حد خود نتیجه میدهد، نشستن فقط برای گفتمان فدرالیست فعالیت کردن و ندیدن اینکه گفتمان حق تعیین سرنوشت به همان میزان قدرتمند هست و شده است فکر بلندی نیست. نشستن و تصور کردن که در نهایت میتوان با جریان‌های فارس به یک توافق همکاری شامل رسید و ملت‌های تحت ستم را نادیده گرفتن منجر به سرشکستگی‌های بعدی هم خواهد شد. ما باید همه احزاب ملی ملت‌ها را در سطح یک بلوک دور هم جمع کنیم و به اندازه کافی ظرفیت و بلوغ سیاسی داریم که محققش کنیم.

آقای بزرگ زاده ممنون از اینکه برای این گفتگو وقت گذاشتید.

خواهش میکنم.

# صداهایی که شنیده نشد!



دکتر مجید حقی

در مراسم خاکسپاری ژینا در بیست و شش شهریور ۱۴۰۱ موجدی با شعار "ژن، ژینان. نژادی" آغاز شد که با سرعتی شگفت انگیز در سراسر شرق کردستان و سراسر ایران گسترش یافت. موج خیزش "ژن، ژینان نژادی" از مرزهای جغرافیایی عبور کرد. صدای حقوق کردستان در تهران به گوش رسید، بلوچستان متحد شد و آذربایجان همدل کوردستان شد.

ترس جوانان سراسر ایران از پلیس، گشت ارشاد، بسیج و همه نهادهای سرکوبگر رژیم فرو ریخت و رژیم ایران در آستانه فروپاشی قرار گرفت.

آنچه در انقلاب "ژینا" رخ داد نه تنها ناشی از «آگاهی انقلابی» مردم ایران، بلکه موجی از احساسات و خشم علیه سرکوب سیستماتیک مردم توسط جمهوری اسلامی ایران بود. برخلاف قیام های قبلی پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی، نه محلی یا اقتصادی بود و نه جنبش سبز برای جنگ بین جناح های رژیم. بلکه قیامی برای از بین بردن بساط هر نوع ظلم و ستم بود. چه ستم ملی توسط حکومت مرکزی و طرز فکر اشغالگرانه تمرکزگرایان، چه ستم انسانی به دست انسانها و چه نظام مردسالار و مردانه. آزادی زندگی زنان، به قول شکسپیر، نگاهی خشم آلود به کل گذشته ستم بود.

احساسات عموماً کمتر از آگاهی نشات میگیرد، اما انقلاب ژینا نشان داد که با مدیریت هوشمندانه می توان احساسات را به طور هدفمند تنظیم کرد. وقتی علت احساسات یک مشکل حل نشده باشد.

قربانی شد. اقتدارگرایی عجولانه و نابجا یکپارچگی کوردستان را تدریجاً از هم پاشید.

دو سال پس از انقلاب ژینا و پس از حوادث ۱۳ آوریل ۲۰۲۴، جهان اکنون محتوای رژیم ایران را بهتر از همیشه می داند و به جرأت می توانم بگویم که هرگز چنین فرصتی برای جنبش ملل مردم کوردستان در عرصه بین المللی وجود نداشته است. اما به دلیل شکافهایی که متأسفانه پایانی ندارد، هر روز فرصت ها از دست می رود. در حالی که فضای شبکه های اجتماعی در قرن هوش مصنوعی باید به کانون اصلی مبارزه با اشغالگری و به خاطر منافع والای ملی تبدیل شود، این فضا به کانونی برای بالا بردن تنشهای سازمانی، فردی و سیاسی تبدیل شده است. اگر احزاب صدای انقلاب نسل جوان را آنطور که هست نشنوند، فریادهای نسل Z و آلفا را نشنوند و زنان، جوانان و نسل جدید را نقش اصلی نکنند، یک فرصت طلایی در خطر از دست رفتن است. تصمیم گیری های سیاسی قادر به صحبت به زبان نسل هوش مصنوعی نیست.

خارج شود. آنها با قطره دیگر برخورد می کنند و این خروج یک قطره از خط منجر به یک سری رویارویی های می شود و این رویارویی ها منجر به ایجاد چیزی جدید می شود، نظم جدیدی که اصول آن مبارزه جمعی است. جنبش برخورد قطرات در قطرات موازی بود. جنبش ژینا منجر به ظهور صحنه جدیدی در سیاست و سیاست ورزی شد. جامعه جهانی صدای مردم ایران را شنیده است. سازمان ملل متحد تشکیل کمیته حقیقت یاب جنایات رژیم ایران را آغاز کرد. این امر باعث شد که احزاب و بسیاری از رهبران احزاب، چه در سطح احزاب ملی کوردستان و چه احزاب و سازمانهای تمرکزگرا دچار "کوری سرعت" شوند و برای رسیدن به کرسی ریاست و قدرت در تهران به رقابت بپردازند. نتیجه آن منشور "جورج تاون" بود. این شروع از هم پاشیدگی شد و موج نیروهای منفی در درون جنبش شد. انقلابی که می توانست به نیروی تحول تبدیل شود و کوردستان را از حاشیه به مرکز رهبری جنبش عدالتخواه و حق طلبانه ملل تحت ستم ایران تبدیل کند،

مشترک بود. آگاهی چیزی است که از بالا به پایین از روشنفکران و نخبگان روشنفکر به جامعه می آید. این احساسات مردم بود که روشنفکران و نخبگان سیاسی را به حرکت درآورد و احساسات مردم بود که شکل مادی به خود گرفت و موج ایجاد کرد. احساسی که از قلب یک نفر به دیگری، از چشمی به چشم دیگر و از بدنی به بدن دیگر موج می زد. وقتی پدر و مادر بر مزار فرزندانشان سروده های انقلابی می خواندند، زمانی که والدین شهدا در مراسم خاکسپاری عزیزانشان به جای سیاه پوشیدن، اسیران غرور را سرودند، این احساسات بود که شعله انقلاب شد که به آغاز خودآگاهی برای تغییر اساسی انجامید.

انقلاب "ژن، ژینان، نژادی" را باید از منظر سیاست رویارویی دید. برای این منظور، به گفته اندی مریفیلد (Andy Merifield) (1960) در کتاب «سیاست رویارویی»، این انقلاب ها مانند قطرات باران موازی بودند. قطرات باران به صورت موازی از ابرها می ریزند تا زمانی که یک قطره یک بار و تنها یک بار از خطوط موازی

مشکلاتی که مانع زندگی عادی انسان می شود، زمانی که ما رنج می بریم، زمانی که می ترسیم، زمانی که عصبانی هستیم و یا زمانی که چیزی مانند سرطان روح و جسم یک جامعه را قبل از اینکه ما "هوشیار" باشیم، نابود می کند. دردهایی که با گوشت و خون خود احساس می کنیم منشا عمل می شود. لحظه به لحظه، این احساسات به شعله های آتش تبدیل می شوند و برای حل یک مشکل و التیام زخم ها به شکل هوشیاری در می آیند. انقلاب ژینا مرزهای حزبی و تشکیلاتی را در نوردید و باعث شد نسل جدیدی وارد عرصه مبارزه شود و جغرافیای سیاسی و تشکیلاتی کوردستان دستخوش تحولی دائمی شود. احزاب کوردستان نتوانستند خود را با تغییر وفق دهند و محتوا و عمق انقلاب زمینه ساز تغییر اندیشه سیاسی و تشکیلاتی جنبش سیاسی کوردستان نبوده است. انقلاب ژینا چالشی برای تمام سنت های قدیمی اجتماعی، سیاسی و سازمانی بود و موضوع «رهبری زنان» از حاشیه به کانون بحث تبدیل شد. پویایی جنبش زندگی آگاهی نبود، بلکه احساس

## موشک پرانی های جمهوری اسلامی از جیب ملت ایران

جریان دو عملیات "وعده صادق ۱ و ۲"، به ازای هر ایرانی حدود یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان خرج این موشکها کرده است هزینه موشکهای جمهوری اسلامی مسلماً از همتایان خود در سایر کشورها بیشتر است، زیرا رژیم ایران مواد اولیه موشکهای خود را در بازار سیاه به دلیل تحریمها تامین می کند که باعث گران تر شدن آنها می شود.

پس از شکست حمله موشکی جمهوری اسلامی به اسرائیل، هزینه ساخت این موشک ها در جیب مردم ایران به موضوع اصلی مردم در شبکه های اجتماعی تبدیل شده است که این هزینه های گزاف در زمینه های که هیچ سودی برای مردم ایران ندارند تا چه حدی می توانست بر رونق زندگی مردم تاثیر مثبت بگذارد.



موشکهایی در مجموع به ارزش ۵۹ هزار میلیارد تومان به سوی اسرائیل پرتاب کرده بود که در مجموع ارزش آنها به ۱۳۸ هزار میلیارد تومان می رسند. با برآوردهای انجام شده و با توجه به جمعیت ایران، رژیم جمهوری اسلامی در

پس از اتمام دو مرحله از حملات رژیم ایران به خاک اسرائیل تحت عنوان عملیاتهای "وعده صادق ۱" و "وعده صادق ۲"، ارزش موشکهای پرتاب شده توسط رژیم ۱۳۸ هزار میلیارد تومان برآورد شده است.

شامگاه سه شنبه ۱۰ شهریور، رژیم اسلامی ایران طی عملیات "وعده صادق ۲" بیش از ۲۰۰ موشک از انواع بالستیک و هایپرسونیک به سوی خاک اسرائیل شلیک کرد.

با صرف نظر از اینکه ۹۰ درصد موشکهای رژیم ایران به اهداف خود اصابت نکرده اند، قیمت موشکهای پرتاب شده تا ۷۹ هزار میلیارد تومان برآورد شده است. در همین رابطه جمهوری اسلامی در جریان عملیات "وعده صادق ۱" نیز

## دایه مینا سلطانی با قید وثیقه آزاد شد

روز سه شنبه ۱۰ مهرماه، دایه مینا سلطانی، مادر شهیار محمدی از شهدای جنبش ژینا در بوکان، پس از گذشت ۲۸ روز از بازداشت و بازجویی با تودیع قرار وثیقه از زندان ارومیه آزاد شد.

این مادر دادخواه در این مدت بدون حق ملاقات و دسترسی به وکیل، تنها دو مرتبه اجازه ارتباط با نزدیکان خود را داشته و جهت بازجویی به بازداشتگاه اطلاعات ارومیه منتقل شده بود.

روز چهارشنبه ۲۱ شهریور، نیروهای امنیتی رژیم بدون ارائه حکم قضایی به منزل دایه مینا یورش برده و اقدام به بازداشت نامبرده کردند.

پیشتر نیز دایه مینا سلطانی از طریق ارتباط تلفنی مداوم توسط افراد ناشناس تحت فشار قرار گرفته بود که از دادخواهی دست بکشد.

دایه مینا یکی از مادران دادخواه است که همراه با اغلب مادران داخواه دیگر در سراسر ایران، خواستار پاسخگو کردن جمهوری اسلامی است.

مورخ ۲۸ آبان ۱۴۰۱، شهیار محمدی ۲۸ ساله و اهل بوکان در ادامه اعتراضات این شهرستان و پس از کشته شدن دوستش محمد حسن زاده توسط نیروهای سرکوبگر رژیم در ۲۵ آبان شناسایی و تحت تعقیب قرار گرفت. نیروهای سرکوبگر رژیم با هدف شهیار در مورخ ۲۷ آبان ۱۴۰۱ یکی از خیابانهای بوکان در فلکه علی آباد تا بهزیستی را مسدود کرده و با شلیک به خودروی شهیار محمدی، وی را به شهادت رساندند.



## رویای ثبات یا کابوس جنگ:

# تغییرات ژئوپولیتیک در خاورمیانه ایران و اسرائیل را به کدام سمت می‌برد؟



حسام احمدی

### بخش نخست

تحولات ژئوپولیتیک خاورمیانه همواره در بطن نظام‌های بین‌المللی و منطقه‌ای جایگاهی حیاتی داشته و مطمئناً خواهد داشت. در این راستا می‌توان گفت که در کنار جنبش‌های حق طلبی ملی ملت‌های بدون دولت در خاورمیانه، تنش و عدم تقابل ایران و اسرائیل به یکی از برجسته‌ترین و تاثیرگذارترین بحران‌های امنیتی و سیاسی در شرایط فعلی منطقه محسوب می‌شود که نه تنها کشورهای خاورمیانه، بلکه قدرت‌های جهانی را نیز به خود معطوف کرده است. تغییرات ژئوپولیتیکی که در دهه‌های اخیر، به ویژه پس از تحولات موسوم به «بهار عربی»، شکل گرفته‌اند، روابط بین ایران و اسرائیل را در یک مسیر پیچیده و پرتنش قرار داده‌اند که آینده آن همچنان در هاله‌ای از ابهام است. اما آنچه به مرحله جدیدی از تنش بین اسرائیل و ایران تلقی می‌شود، حمله گروه تروریستی حماس تحت حمایت رژیم اسلامی در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ به اسرائیل است. حمله‌ای که منجر به کشته و زخمی شدن و بخصوص به گروگان گرفتن چندها تن از شهروندان اسرائیلی توسط نیروهای حماس شد و در این رابطه سریعاً «علی خامنه‌ای» رهبر رژیم اسلامی به عنوان رهبر جبهه مقاومت (جبهه تروریسم) در بیانیه‌ای ضمن استقبال از این اقدام تروریستی، گفت که پیشانی مجاهدین حماس را می‌بوسد که در این اقدام تروریستی شرکت داشته‌اند. هدف از پیام خامنه‌ای و بوسه‌ای که بر پیشانی اعضای حماس زد از یک سوی سر مست بودن وی از کسب موفقیت در این اقدام تروریستی، و از سوی دیگر تشویق گروه‌های نیابتی وابسته به جبهه مقاومت برای ادامه دادن به اقدامات مشابه و غافلگیرانه علیه اسرائیل بود. حمله ۷ اکتبر اگرچه به یکی از بزرگترین موفقیت‌های محور تروریسم به رهبری جمهوری اسلامی و شکست حکومت اسرائیل و بخصوص موساد به عنوان یک سازمان امنیتی که در سطح بین‌المللی دارای جایگاه ویژه‌ای است، محسوب می‌شود که از طریق آن قدرت نظامی و امنیتی دولت اسرائیل به چالش کشیده شد، اما اکنون پس از

گذشت یک سال از این رخداد (۷ اکتبر ۲۰۲۳) و تغییراتی که در نتیجه تشدید تنش‌های دوجانبه و بخصوص پاسخ‌های مداوم اسرائیل به گروه‌های مختص به محور تروریسم در کشورهای منطقه، مانند:

- حملات ارتش اسرائیل به نوارغزه که منجر به ویرانی بخش اعظم این منطقه و کشته شدن بیش از ۴۰ هزاران نفر اعم از اعضای حماس و غیرنظامیان شده است.

- حمله اسرائیل به ساختمان مربوط به کنسولگری رژیم اسلامی در دمشق، ضمن کشته شدن سرکنسولگری این رژیم، همچنین کشته شدن ۱۶ عضو دیگر سپاه پاسداران را به دنبال داشت.

- سرنگونی هلیکوپتر و قتل مشکوک «ابراهیم رئیسی» رئیس جمهور و همچنین وزیر امور خارجه رژیم که گمانه‌زنی‌ها و سوالات مربوط به این حادثه هنوز بی‌پاسخ مانده است.

- کشته شدن «اسماعیل هنیه» رهبر حماس در مراسم ادای سوگند ریس جمهوری ایران. اقدامی که در تهران پایتخت ایران و در منطقه‌ای کاملاً امنیتی متعلق به سپاه پاسداران صورت گرفت.

- حملات پی در پی اسرائیل علیه حزب الله لبنان و ضمن از پای درآوردن اکثریت نزدیک به تمام مقامات و فرماندهان نظامی این گروه تروریستی، آمارهای مربوط به این حملات تا بحال حاکی از کشته شدن بیش از ۲۰۰۰ و دهها هزار زخمی می‌باشد.

متفاوت کرده است، به گونه‌ای که نه تنها فرصت بازگشت به قدرت را برای دولت اسرائیل و بخصوص سازمان موساد مهیا کرد، بلکه موضوع تغییرات ژئوپولیتیک در منطقه و ایجاد نظم نوین در خاورمیانه را بیشتر از هر زمان در گفتگو و عمل نمایان کرده است.

سوالات اساسی که در این رابطه قابل اهمیت می‌باشند را می‌توان اینگونه مطرح کرد که: آیا رژیم اسلامی در طول ۴۵ سال گذشته بر ایجاد ثبات در منطقه تاثیرگذار بوده است یا اینکه این رژیم خود دلیل و عامل اصلی بی‌ثباتی در منطقه می‌باشد؟ آیا تغییرات ژئوپولیتیک و ایجاد نظم نوین در خاورمیانه بدون تحقق حقوق ملی و حق تعیین سرنوشت ملل تحت ستم و بدون دولت می‌تواند به ایجاد ثبات در این منطقه منجر شود؟ در پایان آیا کشورهای غربی و بخصوص آمریکا همچنان به دنبال رویای ثبات با تغییر رفتار رژیم اسلامی در خاورمیانه هستند، یا اینکه جنگ در منطقه می‌تواند کابوس واقعی برای پایان این رژیم باشد؟ جمهوری اسلامی ایران از زمان بر سرکار آمدنش در سال ۱۹۷۹ میلادی به عنوان یکی از بازیگران اصلی محور شرارت در خاورمیانه شناخته شده است. این کشور به واسطه سیاست‌های مخرب منطقه‌ای و برنامه‌های مختص به پیشبرد آن، تأثیر قابل توجهی در بی‌ثباتی بسیاری از کشورهای خاورمیانه داشته است. این سیاست‌ها که تحت عنوان «صدور انقلاب» نیز شناخته می‌شود، به هدف گسترش ایدئولوژی شیعی و مقابله با نفوذ قدرت‌های غربی و هم‌پیمانان آن‌ها در منطقه و خارج از ایران طراحی شده است.

در این رابطه می‌توان گفت که یکی از اصلی‌ترین ابزارهای جمهوری اسلامی برای افزایش نفوذ خود در خاورمیانه، تاسیس و حمایت از گروه‌های نیابتی می‌باشد. ایران با پشتیبانی از گروه‌های شبه‌نظامی در کشورهای مختلف، به

ویژه در فلسطین، لبنان، سوریه، عراق، یمن و... غیره سعی بر آن داشته است که قدرت و نفوذ خود را گسترش دهد. گروه حماس، جهاد اسلامی و حزب الله لبنان به دلیل موقعیت جغرافیایی برای مقابله با اسرائیل جزو یکی از مهم‌ترین این گروه‌ها که برای رژیم اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشند و توانسته‌اند با حمایت مالی و نظامی جمهوری اسلامی به یکی از گروه‌های ماهر در عرصه بی‌ثباتی در منطقه نقش ایفا کنند. در عراق و بعد سقوط رژیم بعث نیز ایران توانست عراق را به یکی دیگر از میدانهای خارجی خود تبدیل و با تاسیس و حمایت از شبه‌نظامیان شیعه مانند حشد الشعبی، تلاش خود را برای نفوذ بیشتر در ساختار سیاسی و امنیتی این کشور بکار بگیرد که در این رابطه باید گفت وظیفه اصلی این گروه‌ها تقویت نفوذ ایران در عراق و تضعیف دولت مرکزی این کشور بوده است. در سوریه، ایران از ابتدای جنگ داخلی در راستای حمایت از دولت بشار اسد مداخله نظامی داشته است. نیروهای نظامی و شبه‌نظامی ایران در کنار حزب الله و با همکاری روسیه، به تثبیت حکومت اسد کمک کرده‌اند. هدف از حضور نیروهای ایرانی و نیابتی در سوریه اگرچه در راستای حفظ دیکتاتوری بشار اسد و جلوگیری از سقوط آن صورت گرفت، ولی این واقعیت را نمیتوان انکار کرد که این اقدام باعث تعمیق بی‌ثباتی در این کشور و افزایش درگیری‌های فرقه‌ای شده است که تا امروز نیز ادامه دارد. همچنین در یمن، جمهوری اسلامی با حمایت از حوثی‌ها، که از لحاظ مذهبی به شیعیان زیدی نزدیک هستند، به درگیری‌های داخلی یمن دامن زده است. این حمایت موجب تشدید جنگ داخلی در یمن و بروز بحران انسانی گسترده در این کشور شده است. علاوه بر این، نقش ایران در این مناقشه به

عنوان یکی از عوامل تقابل با عربستان سعودی نیز شناخته می‌شود، که خود منجر به بی‌ثباتی بیشتر منطقه شده است. چند نمونه‌ای که به آن اشاره شد بیانگر این واقعیت خواهند بود که رژیم اسلامی به عنوان یک نظام ایدئولوژیک و دیکتاتوری مذهبی که خود ضمن انکار وجود ملت‌هایی مانند «کورد، بلوچ، عرب، ترک، آذری و... غیره که تشکیل دهنده اصلی جغرافیای ایران می‌باشند، نیز مانع اصلی دستیابی این ملت‌ها به آزادی و حقوق ملی در داخل ایران است و هر گونه خواست آزادیخواهی و حق طلبی آنان را با جنگ و ترور پاسخ داده است. نه تنها در راستای تحقق صلح و ثبات در منطقه نتوانسته است هیچ نقشی ایفا کند، بلکه بر خلاف اظهارات خلی وقت مدعی هستند که سقوط جمهوری اسلامی باعث بی‌ثباتی در منطقه خواهد شد، رژیم اسلامی در طول ۴۵ سال گذشته این را ثابت کرده است که عامل اصلی بی‌ثباتی در کل منطقه و تهدیدی دائمی بر استقرار صلح در خاورمیانه بوده است و خواهد ماند. یکی دیگر از عوامل بی‌ثبات‌کننده در سیاست‌های ایران و یکی از مسائل حساس و کلیدی در روابط رژیم اسلامی و اسرائیل، برنامه هسته‌ای ایران است. اسرائیل همواره از پیشرفت‌های ایران در این زمینه نگران بوده و معتقد است که دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای نه تنها تهدیدی برای امنیت اسرائیل و احتمال فاجعه مشابه هلوکاست در شکل دیگر و در آینده می‌باشد، بلکه تهدیدی جدی برای ثبات کل منطقه است. در مقابل، ایران تأکید دارد که برنامه هسته‌ای‌اش صلح‌آمیز است و هدفی جز تأمین انرژی ندارد، ولی با این حال رفتار و سیاست مخرب وی در ۴۵ سال گذشته گمانه‌زنی‌ها بر این ادعای رژیم اسلامی را تا حد غیر قابل باور بودن برده است